



کتاب‌های خوب معرفی نمی‌شوند

گفت‌وگو با مریم سقلاطونی، شاعر، برگزیده جشنواره شعر فجر و کتاب سال جمهوری اسلامی ایران

۱۰

● یکشنبه ۷ اسفند ۱۴۰۱ ● ۵۸۵۷۱۴۴ ● سال سی‌و یکم ● شماره ۸۷۴۳

چین در مقابل استارلینک

نگرانی چینی‌ها از ماهواره‌های اسپیس ایکس باعث شده آنها تصمیم بگیرند ۱۳ هزار ماهواره در مدار قرار دهند

۱۲



همیشه زن‌دگ



عکس هفتپوری / محمد عباس نژاد

خاطرات بانوی جهادگر از روزهای اوج کرونا و تجربه حضور در سالن تطهیر

رنج‌هایی که اسباب رشد شد

چهره‌ای شاد و پر نشاط دارد، از آنها که مطمئنی در کودکی دیوار راست را می‌گرفته و بالا می‌رفته! ریزش است و حتی تصور هم نمی‌توانی یکنی بتواند کیسه‌های خرید سنگین را جابه‌جا کند چه برسد به اینکه پیکر فردی که دیگر هیچ اراده و توانی از خود ندارد را بلند و بشوید! تندتند حرف می‌زند و

آنقدر شیرین که اگر ساعت‌ها پای صحبت‌هایش بنشیني خسته نمی‌شوی؛ حتی چشم‌هایش هم موقع حرف‌زدن می‌درخشد، راضیه رحمانی‌نژاد هر چه را تعریف می‌کند گویی همان لحظه دارد زندگی‌اش می‌کند؛ همان قدر زنده و با احساس!

از غسالان راضی به تطهیر اموات کرونایی نمی‌شدند، رحمانی‌نژاد در پاسخ به این سؤال می‌خندد و می‌گوید: «واقعیت این است که همسر و فرزندان من از خودم پایه‌تر هستند. فرزندان ما از کودکی در فضای کار جهادی بزرگ شده‌اند و برای شرکت در آنها شوق دارند. وقتی روزهای آخر اسفند ۹۸ تا نیمه فروردین ۹۹ (یعنی تمام تعطیلات نوروز) قرار شد برای بسته‌بندی اوراق و ماسک و اقلام بهداشتی به حوزه علمیه بروم، هر روز پیش از من، همسر و فرزندانم آماده بودند. حقیقت این است که بچه‌ها همانطوری بار می‌آیند که پدر و مادرشان زندگی می‌کنند، کافی است ارزش‌هایمان را زندگی کنیم، بعد دیگر لازم نیست تلاش مضاعفی برای آموختن آن ارزش‌ها به فرزندانمان به خرج بدهیم.»

حمایت همسر؛ مشوق اصلی کار جهادی قدیم‌ترها زن و شوهر را به در و تخته تشبیه می‌کردند. اگر بخواهیم مثال قرآنی بزنیم خداوند می‌فرمایند زن و شوهر لباس و زینت هم هستند. در واقع زن و شوهر کامل‌کننده و مراقب هم هستند. پس زن و مرد باید با هم هم‌راستا باشند. باید با هم همدل و همسو هم باشند و همدیگر را درک کنند. اگر من همسری داشتم که از نظر فکری با من متفاوت بود، نمی‌توانستم این کارها را انجام دهم. شکر خدا همسرم خیلی با من همراهی می‌کنند و مشوقم هستند. در کارهای خانه بسیار کمک می‌کنند و به همین خاطر بچه‌ها هم یاد گرفته‌اند و الان خیالم راحت است که از عهده خودشان بر می‌آیند. همسرم خیلی همراه و پایه هستند. ایشان همیشه پایه و همراه بودند که من توانستم هر جا بروم، هیچ وقت مانع کار

به‌عنوان غسال را بر کرم.»

همراه و همدلی خانوادگی

هر جای گفت‌وگو که حرف از کار جهادی می‌شود، از ضمیر ما استفاده می‌کند و تأکید می‌کند بیشتر کارهای جهادی دوره کرونا را به همراه دخترش رضوانه انجام داده است؛ حتی وقتی به‌عنوان امدادگر و کمک‌حال بیماران کرونایی به بیمارستان می‌رفته، رضوانه هم با اصرار و التماس همراه می‌شده؛ همه جا غیر از سالن تطهیر بهشت زهرا!

اولین سؤالی که ممکن است پیش بیاید این است که چطور می‌شود خانواده و همسر را راضی کرد که هر روز برای کار غسل و تطهیر اموات به سالن تطهیر بهشت زهرا رفت؟ آن‌هم در روزهای کرونا و شرایطی که برخی

انگار بخواهد رازی را فاش کند، می‌گوید: «می‌دانید؟ کرونا برای هر کسه بود برای من برکت ماندست، به‌خصوص درباره فرزند کوچک‌ترم که خیلی به من وابسته بود. عدم‌حضور در خانه باعث شد محمدرضاجان به استقلال برسد و شخصیت جدیدی پیدا کند. این روزها گاهی کسه او را می‌بینم که خودش درس می‌خواند و کارهای جدید انجام می‌دهد، باورم نمی‌شود او همان محمدرضای قبل از کرونا باشد.»

برج ماستی

در ایام کرونا که من بیشتر برای کارهای جهادی از خانه خارج می‌شدم و بچه‌ها در خانه می‌ماندند، یک روز از سر کار آمدم و دیدم قوطی‌های خالی ماست موسیر گوشه خانه است. به پسرم گفتم کی دوباره زباله آورده وسط خانه. دود آمد و گفت مامان اینها زباله نیستند. اینها اسباب‌بازی‌های ما هستند. فهمیدم از بس به‌خاطر کرونا در خانه مانده بودند که برای خودشان بازی اختراع کرده بودند. ظرف‌های ماست موسیر را می‌شستند و روی هم می‌چیدند و با روزنامه و کاغذ گلوله شده می‌زند تا برج ماستی را منهدم کنند. حالا دیگر ماست موسیر پای ثابت همه سفره‌های غذای ما شده است.

همراه همیشگی مادر

رضوانه، فرزندارش خانواده، دختری خنده‌رو و بشاش است که در روزهای اوج شیوع کرونا با اینکه هنوز ۱۶سال سن بیشتر نداشت در تمام کارهای جهادی و امدادی شانه به شانه مادر، همراهی می‌کرد و به قول مادرش، همیشه در صف اول داوطلبان برای کارهای خیر است. «دخترم از اول خیلی اصرار داشت همراهم شود. به همین‌خاطر برای بسته‌بندی اوراق و وسایل بهداشتی همراه خود می‌بردش. بعد از آن‌هم با دوستانم در بیمارستان آشنا شد و با آنها تیانمی کرد و از آنها قول گرفت که زمان‌هایی که من برای رسیدگی به بیماران



با برنامهریزی و تقسیم وظایف، زمان می‌خریم

آدم‌هر مسئولیتی را که قبول می‌کند باید برایش برنامهریزی داشته باشد. برعکس تصور همگان، بیشتر خانم‌های شاغل زندگی‌های منظم‌تری دارند؛ چون زمان کمتری دارند. ما مجبوریم برای تمام کارهایمان برنامهریزی داشته باشیم و همین باعث نظم و ترتیب در زندگی‌مان می‌شود. البته ناگفته‌نماند که همسر من بسیار همراه و حامی هستند. از همان اوایل ازدواج که من درس می‌خواندم، روزهایی که در خانه بودند شستن لباس‌ها و جارو کشیدن خانه و... را به‌عهده می‌گرفتند. الان هم که رضوانه جان بسیار کمک‌حال من است و زمان‌هایی که من نیستم مدیریت خانه و آشپزی به‌عهده‌اوست. ضمن اینکه هر کدام از اعضای خانواده ما یک مسئولیت ثابت دارند. مثلاً مسئولیت گردگیری خانه به‌عهده‌علیرضاست و به این ترتیب باهمکاری هم برنامهریزی شکر خداهم‌چیز خوب پیش می‌رود؛ آنقدر که حتی به‌انجام کارهای هنری هم می‌رسیم. مثلاً رضوانه جان در این ایام بافتنی آموخته است و خودم هم تابلوفرش می‌یافم.

کرونایی، می‌رفتم و او هم بیایید. من راضی نمی‌شدم. به همین‌خاطر با پدرم صحبت کرد و آنقدر گریه کرد تا پدرم از من خواست اجازه بدهم. نهایتاً به‌خاطر پدرم اجازه دادم یک‌بار به بیمارستان بیاید. البته کادر درمان متوجه سن او نشده بودند و گرنه اجازه نمی‌دادند. خلاصه، یک‌بار رفتن همان و حضور منظم او در بیمارستان همان. بعدها متوجه شدم زمان‌هایی که من به بهشت‌زهرامی‌رفتم او هم تاکسی می‌گرفت و به بیمارستان می‌رفت. وقتی خودتان در کار راه‌های جهادی باشید و حال خوبی با آن داشته باشید، بچه‌ها هم در همین راه قدم برمی‌دارند.»

تطهیر نگاه به زندگی

اینکه برای مدتی هر روز با اموات سر و کار داشته باشی و شب که می‌شود سر زندگی همیشه برگردی هم می‌تواند اسباب رشد باشد و هم می‌تواند به روح و روان انسان آسیب بزند. شاید حتی بعد از مدتی تبدیل شود به بخشی از روزمرگی و به‌اندازه دیگر حتی به فکر هم فرو نبردت. از راضیه اموات در نگاهش به زندگی و تغییری که در سبک زندگی‌اش ایجاد کرده پرسیدیم و او گفت: «سؤال قبلی سختی است.... بسیاری از ما به مسائلی اعتقاد داریم اما این اعتقاد بیشتر از سر عادت است و تا تجربه‌اش نکنیم باورش نداریم. حضور در سالن تطهیر دیدن افرادی با سنین و شرایط مختلف که خیلی از آنها در سلامتی کامل و در اثر یک اتفاق ساده از دنیا رفته بودند، برآی من مثل یک تلنگر بزرگ بود. اینکه چقدر فرصت ابراز احساسات و قدردانی از اطرافیان‌مان را داریم؟»

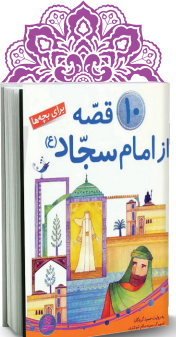
اینجای گفت‌وگو که می‌رسد، بغض راه‌گویی رحمانی‌نژاد را می‌بیند، چند نفس عمیق می‌کشد و ادامه می‌دهد: «مدام با خودم می‌گفتم شاید دیگر فرصتی نباشد مادرت را بغل کنی، پدرت را ببوسی یا به خانواده‌ات محبت کنی. مرگ هر لحظه ممکن است برای خودی یا عزیزانت رخ بدهد. من هیچ وقت نمی‌توانم روزی را تصور کنم که یکی از عزیزانم نباشند. اما وقتی یا به سالن تطهیر می‌گذاشتم و آن شرایط را می‌دیدم، نگاهم به همه‌چیز به‌عنوان چیزی که گذرا است و تمام می‌شود تغییر می‌کرد. سعی می‌کردم فرزندانم را مستقل‌تر بار بیآورم که به من کمتر وابسته باشند. از طرفی تمام تلاشم این بود تا جایی که می‌توانم به آنها محبت کنم تا هیچ وقت پشیمان نشوم. مدام حواسم بود کسی را اذیت نکنم و اگر از کسی ناراحت می‌شدم، زیاد به دل نمی‌گرفتم. هنوز هم مدام این فکر را می‌کنم که ممکن است یک ثانیه دیگر نباشیم.»

راهنما



کریک، روایت حضور قهرمان‌ها در سپاه امام حسین^ع

مجموعه ۷ جلدی قهرمانان کریک، داستان‌هایی از حماسه آفرینی یاران امام حسین(ع) را با رنگو می‌کند: داستان‌هایی که برای کودکان بیشتر از ۵سال مناسب است. این کتاب با قلم روان و کودکانه‌ساده‌منصوره مصطفی‌زاده بسه‌نگارش درآمده است و در هر جلدیکی از فضیلت‌های اخلاقی یکی از یاران امام حسین(ع) بیان می‌شود. تصویرگری این کتاب را محمدرضا دوست‌محمدی به‌عهده دارد و توسط نشر کتاب‌پارک منتشر شده است. این مجموعه در بخش پایانی هر جلدبخش متفاوتی دارد به نام «بسیا باهم فکر کنیم» که با مطرح کردن چند سؤال کوتاه، ذهن کودکان را بیشتر، درگیر داستان و آنها را از یک ششونده منفعل به فردی فعال تبدیل می‌کند. ۷ کتاب این مجموعه عبارتند از: «حسین؛ قهرمان نجات آدم‌ها»، «مسلم؛ مردی که گوش به فرمان امام حسین(ع) بود»، «حبیب؛ مردی که چشم امید امام حسین(ع) به‌او بود»، «زهیر؛ مردی کسه نه دلش عاشق امام حسین(ع) بود»، «زینب؛ زنی که هیچ‌مصیبتی او را نشکست»، «ام‌البین؛ زنی که به‌خانواده پیامبر خیلی احترام می‌گذاشت» و «خر؛ مردی که شجاعت داشت معذرت‌خواهی کند».



قصه‌هایی از امام سجاده^ع

۱۰ قصه از امام (سجاده)ع) برای بچه‌ها، مجموعه داستانی است به روایت حمید گروگان و چاپ واحد کودک و خردسال انتشارات قدیانی (کتاب‌های بنفشه). در این کتاب، ۱۰ قصه کوتاه و خواندنی از زندگی امام سجاده علیه‌السلام همراه با تصاویری مناسب و گویا گردآوری شده است و هر یک از داستان‌ها گوشه‌ای از کردار، منش و کرامات حضرت علی‌بن حسین(ع) را به تصویر کشیده و دربردارنده درس‌های اخلاقی و اعتقادی نیکو برای کودکان است. نویسنده در این اثر بیشتر به مستندات تاریخی پایبند نبوده، در عین حال که تلاش کرده با زبانی ساده و روان، حکایات مختلفی از زندگی امام سجاده(ع) را برای «مسافر اسیر»، «وامام را نمی‌شناخت»، «روز انتقام»، «جواب ناسزا»، «عید غلامان»، «مسافری زیر باران»، «دو قرص نان»، «گشتزارهای تشنه»، «قصه مرد بدبازان» و «مرد ناشناس» عنوان‌های داستان‌های مختلف این مجموعه هستند. در بخش‌هایی از این کتاب می‌خوانیم: «تا عصر نشست و باز خبری نشد. ناامید شده بود که دید مردی در لباسی سپید و پاکیزه، در حالی که آرام دعا می‌خواند، به جمع عابدان نزدیک شد. مرد سپیدجامه، وقت سر از سجده برداشت و رفت. با صدای تکبیر مردم گرفته، پس ایشان را شایع من قراره ده؛ و اگر مرا پیش از آنها مور معذرت قرار داده‌ای، پس مرا شایع آن‌ان کن؛ تا در پر تو مهربانی‌ات، در سرای کرامت و جایگاه آموزش و رحمت گرداییم؛ و همانا تو دارای احسان عظیم و نعمت قدیمی و تو مهربان‌ترین مهربانانی.

خدا یا!

به سلامت دارش

گاهی پیش می‌آید که دل‌مان از پدر و مادرمان می‌گیرد و احساس می‌کنیم اگر والدگری آگاهانه‌تری نسبت به ما داشتند اوضاع بهتری داشتیم اما وقتی خودمان پدر و مادر می‌شویم، تازه متوجه می‌شویم، راضی نگه‌داشتن فرزند چه کار سخت و جان‌فرسایی است. آن زمان است که قدر پدر و مادر را بیشتر می‌دانیم. بد نیست نگاهی به فراز ۲۴ صفحه‌سجاده ببنداییم و از زبان امام‌زین‌العابدین(ع) دعاگوی مهربان‌ترین انسان‌های دنیای خودمان باشیم:

خدا یا! پسر محمد، بنده و فرستاده‌ات و بر اهل‌بیت پاکش درود فرست و انسان را به برترین درودها و رحمت و برکات و سلام خود، مخصوص گردان.

خدا یا! پدر و مادرم را به گرامی داشتن نزد خود و درود از جانب حضرات برگزین. ای مهربان‌ترین مهربانان! خدا یا! بر محمد و آل محمد درود فرست و دانش آنچه از حقوق ایشان بر من واجب است، به من الهام کن؛ و دانش همه آن حقوق واجب را به من بیاموز؛ سپس مرا به اقدام به آنچه در این زمینه الهام کرده‌ای توفیق ده تا به کار بستن چیزی که به من آموخته‌ای از دستم نرود و از خدمت کردن براساس حقوقی که به من الهام فرموده‌ای، خسته نشوم.

... خدا یا! چنانم قرار ده که به پدر و مادرم همچون مادری مهربان نیکی کنم و اطاعت و نیکوکاری‌ام را به آنان، درنظرم از خواب رؤیایی، شیرین‌تر و برای سوز سینم‌ام، از شربت گوارا در ذائقه تشنه، خنک‌تر گردان تا خواسته هر دو را نسبت به خواسته خود بیشتر دوست داشته باشم و خشودوی آنها را بر خشنودی خود پیش‌اندام و نیکوکاری ایشان را در حق خود، هر چند اندک باشد، زیاد شمارم و نیکوکاری خود را درباره ایشان هر چند بسیار باشد، اندک به حساب آورم.

خدا یا! صدایم را در محضر آنان آهسته و گفتمار را پاکیزه و دلنشین و خوی و خصلتم را نسبت به آنان نرم کن و دلم را به هر دو مهربان‌ساز و مرا نسبت به هر دو اهل مدارا و نرمش و مهربان و دلسوز گردان.

خدا یا! آنان را به پاس پرورش من پاداش بخش و در برابر گرامی‌داشتن من جزا عنایت فرما و هر چه را در کودکی‌ام نسبت به من منظور داشتند، در حق آنان منظور دار.

خدا یا! آنچه از جانب من آزار به ایشان رسیده، یا کار ناپسندی از سوی من نسبت به آنها رخ داده، یا حقی که از آنان بر عهده من ضایع شده، همه را موجب ریختن گناهانشان و بلندی مقامشان و افزونی خوبی‌هایشان قرار ده، ای تبدیل‌کننده بدی‌ها به خوبی‌های مضاعف.

خدا یا! اگر پدرم و مادرم، در سخن گفتن یا در کاری نسبت به من زیاده‌روی کردند، یا حقی را از من به تباه کردند، یا در ادای واجبی نسبت به من کوتاهی کردند، همه را به آنان بخشیدم و همه آنها را به هر دو نثار کردم و از تو می‌خواهم که وزر و وبال آن را از دوش آنان برداری؛ زیرا من آنان را نسبت به خود، در کوتاه آمدن‌شان از حقم متهم نمی‌کنم و آنان را در نیکوکاری‌شان درباره خود سهل‌انگار نمی‌دانم و از آنچه دربار ما انجام داده‌اند، ناراضی نیستم. ای پروردگار من! حق انسان بر من، از حق من بر آنان واجب‌تر و احسانشان به من پیش‌تر و دیرین‌تر و نعمشان نسبت به من عظیم‌تر از این است که براساس عدالت، کارشان را تلافی کنم. یا یا آنان مانند آنچه را با من رفتار کردند، رفتار کنم. ای خدای من! اگر چنین کنم، روزگار مدیدی که به تربیتم دروغ‌فروختن و زحمت سختی که در نگاهداری من تحمل کردند و آن همه بر خود تنگ گرفتند تا در زندگی من گشایش باشد، چه می‌شود؟! بعد از آن که به نیت خود را در به‌طور کامل از من دریافت کنند و من قدرت ندارم حقوقی که از ایشان برعهده من واجب شده، تدارک کنم؛ و وظیفه خدمت را نسبت به آن دو به‌جا آورم، پس بر محمد و آلش درود فرست و ای عطاکننده‌ترین کسی که از او درخواست شود! مرا بر ادای حق آنان یاری ده و ای راهنماترین کسی که به او رو کنند! مرا برای خدمت به پدر و مادر و خدمت عبادت کن درود فرست و مرا انسان به‌خاطر آنچه مرتکب شده جزا داده می‌شود و در برنامه جزا به آنان ستم نمی‌شود، مراد زمره آنان که عاق پدران و مادران اندر قرار داده. خدا یا! بر محمد و آلش درود فرست و پدر و مادرم را به برترین چیزی که پدران و مادران بندگان مؤمنست را به آن اختصاص داده‌ای، اختصاص ده، ای مهربان‌ترین مهربانان!

خدا یا! یاد ایشان را در پی نمازهایم و در هر وقتی از اوقات شیم و در هر ساعتی از ساعات روزم، از یادم میر. خدا یا! بر محمد و آلش درود فرست و مرا به برکت داعی که برای انسان می‌کنم پیامر و آنان را به‌خاطر احسانشان به من، در گروونه آموزش قرار ده؛ آموزش لازم و قطعی و تفهیم چقدر طول کشید و چقدر آسانوار و پابرجا و آنان را با گرامی‌داشتن به جایای سلامت برسان. خدا یا! اگر آرزومت نسبت به آنها بر من پیشی گرفته، پس ایشان را شایع من قراره ده؛ و اگر مرا پیش از آنها مور معذرت قرار داده‌ای، پس مرا شایع آن‌ان کن؛ تا در پر تو مهربانی‌ات، در سرای کرامت و جایگاه آموزش و رحمت گرداییم؛ و همانا تو دارای احسان عظیم و نعمت قدیمی و تو مهربان‌ترین مهربانانی.